

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۸

هزار و سیصد و نود و پنج - نیمسال دوم (دوفصلنامه)

• مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض تعهد به استرداد یا محاکمه در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی بلژیک علیه سنگال

۵

دکتر محمدحسین رضائی قوام‌آبادی

• پیشینه و مبانی تشکیل پلیس قضایی در حقوق ایران

۳۹

دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان - محمد فرجی

• مطالعه فرایند صدور و اعتراض به قرار بازداشت موقت در ایران با تأکید بر نظام حقوقی فرانسه

۶۳

دکتر غلامحسن کوشکی

• تئوریسم یک نشانه روانی - اجتماعی یا یک ابزار سیاسی

۸۵

دکتر نسرین مهرا - دکتر نوروز کارگری

• رویه‌های ضد رقابتی جرم یا تخلف؟ (تبیین رویکردی نوین در سیستم کیفری ایران)

۱۰۹

دکتر سید حسین حسینی - زهرا احمدی

• همپوشی در رفتار بزه (بررسی موردی نشر اکاذیب رایانه‌ای و افترا از طریق رایانه)

۱۳۱

دکتر حسن عالی‌پور - الهام خراسانی





تروریسم

یک نشانه روانی - اجتماعی یا یک ابزار سیاسی

دکتر نسرین مهرا* - دکتر نوروز کارگری**

چکیده:

تروریسم یا اقدامات تروریستی از پدیده‌هایی است که به ویژه در دوره حاضر به عنوان یک معضل اجتماعی - سیاسی در عرصه بین‌المللی و داخلی، کشورهای مختلف را به خود مشغول ساخته است. به عنوان یک نمود فرهنگی و اجتماعی، تروریسم بهانه‌ای را برای برخوردهای مسلحانه در قالب جنگ برای برخی از ابرقدرت‌ها ایجاد کرده است. در قالب این برداشت تروریسم نشانه‌ای از یک وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که باید نسبت به آن واکنشی صورت گیرد. برداشت دیگری را که از تروریسم می‌توان ارائه کرد تلقی آن به عنوان یک ابزار عمدتاً سیاسی است که در کنار سایر ابزارهای موجود می‌تواند قدرت‌ها و گروه‌های سیاسی را در رسیدن به اهداف سیاسی خود یاری کند. این دو دیدگاه متفاوت در مقاله حاضر به صورت مشروح مورد بحث قرار گرفته‌اند تا ماهیت تروریسم به عنوان یک ابزار یا نشانه روشن شود.

کلیدواژه‌ها:

تروریسم، خشونت، گروه‌های تروریستی، روانشناسی مرتکبین تروریستی.

مقدمه

تروریسم به عنوان یک اقدام خشونت‌بار با اهداف سیاسی و تبلیغاتی ریشه طولانی در تاریخ بشر دارد. از زمانی که خشونت‌های سیاسی زیلوت‌ها^۱ در سرزمین مقدس فلسطین خواب

* Email: docnas@mail.com

** دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

** استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، نویسنده مسؤول

Email: Nouroozk@gmail.com

۱. تاریخ یکی از نخستین گونه‌های ترور سازمان‌یافته را در قرن اول میلادی در خاورمیانه و در منطقه فلسطین ثبت کرده است. زیلوت‌ها نخستین گروهی بودند که به صورت سازمان‌یافته مرتکب اقدامات تروریستی می‌شدند. این افراد به واسطه ابزار مورد استفاده‌شان به «سیکاری» نیز معروف شده‌اند که واژه

راحت را از چشمان امپراطوری روم ربوده بود تا زمانی که ضرب خنجر فداییان اسماعیلی، آسایش را از شاهان سلجوقی و خلفای عباسی گرفته بود، در هر نقطه‌ای از تاریخ و در هر کیش و فرهنگی تروریسم همواره به عنوان یک معضل اجتماعی خودنمایی می‌کرده است. با این حال هیچ تاریخ روشنی از تروریسم به صورت یقینی ارائه نشده است و بدین ترتیب اینکه تروریسم به واقع از چه زمانی آغاز گردید، برای ما ناشناخته است. برخی آغاز آن را از انقلاب فرانسه می‌دانند،^۲ برخی دیگر شروع آن را مصادف با گسترش تفکرات آنارشیسم در قرن نوزدهم می‌دانند،^۳ و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که سابقه اقدامات تروریستی حداقل به قرن اول قبل از میلاد برمی‌گردد.^۴ این اختلاف دیدگاه‌ها از آن روی است که از سوی نظریه-پردازان، توجهی به گروه‌های تروریستی قبل از تاریخ مورد نظرشان نگردیده است و ارتباطی میان تروریسم و حرکت‌های آن دوران یافت نشده است.^۵

با وجود این تاریخچه طولانی، که انقلاب سیاسی - اجتماعی فرانسه نیز به آن بعدی علمی در قالب مطالعات در عرصه سیاسی پدیده اعطاء کرد، امروزه تروریسم به یک معضل سیاسی/امنیتی - اجتماعی در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است، همان‌گونه که با درگیر کردن بسیاری از دولت‌ها در این زمینه، در قالب تروریست یا ضدتروریست، عرصه گسترده‌ای را در مطالعات سیاسی - اجتماعی و موضع‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها و گروه‌ها به خود اختصاص داده است.

در ضمن این مطالعات مربوط به تروریسم دو دیدگاه را می‌توان در ارتباط با ماهیت و چیستی آن پررنگ دید؛ دیدگاهی که اقدامات تروریستی را به عنوان ابزاری به تصویر می‌کشد که گروه‌های تروریستی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود آن را به کار می‌گیرند و دیدگاهی که اقدامات تروریستی را به عنوان نشانه‌ای از یک وضعیت اجتماعی یا روانی تلقی کرده و ریشه‌های شکل‌گیری و ظهور آن را در وضعیت روانی یا اجتماعی مرتکبان جستجو

لاتین آن Sicarius و به معنای «مرد خنجر به دست» است.

2. Albert Parry, *Terrorism: From Robespierre to Arafat* (New York: Vanguard press, 1976).
3. Ronald Gaucher, *The Terrorists: From Tsarist Russia to the O.A.S*, Paula Spurlin (Trans, London: Secher&Warbury, 1968), 123. Walter Laqueur, *A History of Terrorism* (New Burnswick, Transaction Publishers, 2001), 11.

۴. امیرمسعود اجتهادی، «ایالات متحده آمریکا و تروریسم در نظام امنیتی آسیای جنوبی»، *مجله نگاه* ۱۲ (۱۳۸۸)، ۶۶.

۵. دیوید، سی راپوپورت، «تروریسم» در *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی (جلد اول)*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ۱۳۷.

می‌کند. دیدگاه نخست به سادگی خشونت را ابزاری می‌داند که به صورت منطقی می‌تواند از جانب هر فرد یا گروهی مورد استفاده قرار گیرد. از آنجایی که تکنولوژی با تولیدات مخرب آن دست و دل‌بازانه خود را بر همگان عرضه می‌کند، هر فرد یا گروهی می‌تواند بی‌هیچ محدودیتی آن را به کار بگیرد و خشونت گسترده‌ای را با استفاده از آن به ظهور برساند. اما دیدگاه دوم تروریسم را برآمد یک وضعیت اجتماعی یا شخصیتی می‌داند که مرتکب را به سمت ارتکاب خشونت سوق می‌دهد. بر اساس این دیدگاه برای درک تروریسم باید ابتدا به این پرسش پاسخ گفت که تروریست کیست و چه چیزی رفتار او را به سمت خشونت تروریستی سوق می‌دهد؟

۱- تروریسم به عنوان یک نشانه اجتماعی - روانی

دیدگاهی که تروریسم را به عنوان یک نشانه و بازخورد یک وضعیت روانی یا اجتماعی خاص می‌داند، به ویژه در سال‌های اخیر محبوبیت یافته است. سؤال اساسی که در این رویکرد مطرح می‌شود این است که چه چیز یک اقدام تروریستی را به ظهور می‌رساند؟ و چگونه یک فرد تبدیل به تروریست می‌شود؟

در طرح این سؤالات، پیش‌فرض ابتدایی آن است که تروریسم محصول حداقل یک آسیب روانی یا اجتماعی است. این رویکرد به هیچ‌عنوان تروریسم را محصول جبر نمی‌داند، گرچه معتقد است که وجود برخی زمینه‌های روانی یا اجتماعی می‌تواند تروریست پرورش دهد. با این حال حتی وجود این زمینه‌های حاشیه‌ساز هیچ‌گاه بدین معنا نخواهد بود که ضرورتاً یک فرد تبدیل به تروریست می‌شود، بلکه برعکس به سادگی فردی می‌تواند در یک وضعیت مشابه به سر ببرد اما هیچ‌گاه مرتکب اقدامات خشونت‌بار تروریستی نشود. یک وضعیت اجتماعی (مانند فقر یا بی‌سوادی) حتی زمانی که با یک وضعیت شخصیتی همراه شود لزوماً اقدام تروریستی را به ظهور نخواهد رساند بلکه می‌توانند به عنوان یک عامل کمک‌کننده در ظهور چنین اقداماتی نقش بازی کنند.

با این حال هرگونه اظهارنظر در مورد تأثیر زمینه‌های اجتماعی و به ویژه فرهنگی در ظهور اقدامات تروریستی نیازمند دانش کامل از یک فرهنگ خاص است، آنگونه که به ویژه در سال‌های اخیر در قالب بررسی‌های علمی، برخی از فرهنگ‌ها به ویژه در ارتباط با تأثیرشان در ظهور اقدامات تروریستی با بحث‌های بسیاری مواجه هستند. به عنوان نمونه برخی با مقایسه میان فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی با فرهنگ ایالات متحده، فرهنگ ایرانی

را مشوق افراد برای درگیر شدن در اقدامات تروریستی انتحاری می‌دانند و فرهنگ آمریکایی را مشوق مبارزه با تروریسم.^۶

با این حال ظهور گروه‌های تروریستی از فرهنگ‌ها و قلمروهای سرزمینی خاص شاید بتواند این شبهه را به صورت منطقی ایجاد کند که یک فرهنگ یا زمینه فرهنگی خاص لزوماً تروریست‌پرور است.

۱-۱- نشانه‌های تروریستی در نزد گروه‌های تروریست

برای بررسی نشانه‌های تروریستی، مروری بر نیمرخ گروه‌های تروریستی به ما کمک خواهد کرد تا به چگونگی شکل‌گیری، عملکرد و بقای یک گروه تروریستی اشراف بیشتری پیدا کنیم. این گروه‌ها از حیث قلمرو سرزمینی که در آن شکل گرفته‌اند، فرهنگی که آن را نمایندگی می‌کنند، اهدافی که در پی رسیدن به آن هستند، میزان و نوع فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند و نیز از جهت زمان و چگونگی شکل‌گیری خود با یکدیگر متفاوت هستند.

برخی از گروه‌ها همچون ارتش آزادی‌بخش ایرلند از نظر تاریخی عمر طولانی دارند و با تمرکز در قلمرو سرزمینی خاص، اهداف خاصی را در ارتباط با قلمرو خاص خود دنبال می‌کنند. برخی دیگر همچون گروه القاعده گرچه از نظر تاریخی قدمت چندانی ندارند، اما از نظر جغرافیایی پراکنده‌اند و به علاوه که فعالیت خود را در قالب مفاهیم مذهبی شهادت و جهاد توجیه می‌کنند. مطالعه در مورد گروه‌های تروریستی را می‌توان به سادگی در ارتباط با بسیاری از گروه‌های فلسطینی و سایر گروه‌های استقلال طلب همچون پ.ک.ک یا بیرهای تامیل و یا گروه‌های نژادپرست همچون کولوس کلان‌ها گسترش داد و از بررسی هریک از آنها نتیجه متفاوتی را به دست آورد.

به طور کلی مطالعه در مورد این گروه‌ها نشان می‌دهد که یک ساختار تروریستی مشترکی را نمی‌توان در بین این گروه‌ها یافت که معرف و نشان‌دهنده یک نشانه واحد در نزد این گروه‌ها باشد. تنوع و چندگانگی در نزد این گروه‌ها به میزانی است که حتی نمی‌توان به یک الگوی مشترک از خواسته‌ها، عملکرد و چگونگی شکل‌گیری این گروه‌ها دست یافت.

تنوع و گوناگونی این گروه‌ها را می‌توان در ابعاد و جنبه‌های گوناگون دید. از حیث ارتباط این گروه‌ها با تفکرات و ایدئولوژی‌های مختلف و چگونگی به کارگیری مفاهیم و اندیشه‌های

6. T. Pyszczynski et al., "Morality Salience, Martyrdom and Military Might: The Great Satan Versus the Axis of Evil" *Personality and Social Psychology Bulletin* (2006).

فرهنگی در راستای اقدامات تروریستی، این گروه‌ها با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. مهم‌ترین تفکرات و اندیشه‌هایی که در گروه‌های تروریستی بارز است و گونه‌های فکری گوناگونی از تروریسم را ایجاد کرده است، را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

تلاش برای احیای اسطوره‌هایی که در گذشته‌ای دور وجود داشته یا شاید هم وجود نداشته‌اند، می‌تواند توسل به شیوه‌های خشونت‌بار را موجب گردد، که تحت عنوان «تروریسم اسطوره‌ای» از آن نام برده می‌شود. در واقع تروریسم اسطوره‌ای تلاش برای زنده کردن یا تحقق آن چیزی است که در فرهنگ کنونی جامعه تحت عنوان اسطوره قابل احترام است، خواه اینکه یک واقعه تاریخی توأم با اغراق، یا یک تصور گسسته از زمان باشد. این اسطوره‌ها می‌توانند ملی باشند یا مذهبی که هریک شاخصه‌ها و کارکردهای خاص خود را دارند.

اسطوره‌های خوشبختی‌ساز مذهبی، اسطوره‌هایی هستند که در پی خوشبختی و کامیابی بشر و دسترسی وی به سعادت و کمال، گذشته‌هایی رویایی را تبلیغ می‌کنند و افراد را برای دستیابی به آن مورد تشویق قرار می‌دهند. خشونت در راه بازگشت به این گذشته‌های آرمانی، امری است که احتمال بروز آن بسیار است، زیرا برای متوقف ساختن حرکت سریع رو به سمت جلو، در بسیاری از موارد چاره‌ای جز توسل به خشونت به نام مذهب نیست و چنین خشونت‌هایی است که می‌تواند تجلی‌گر «تروریسم مذهبی» باشد. مصداق این نوع از تروریسم را می‌توان به سادگی در جنگ مقدس! القاعده با آمریکا مشاهده کرد و یا نمود واضح‌تر آن را می‌توان در تشکیل خلاف به ظاهر اسلامی توسط گروه موسوم به داعش دید. در کنار این گروه‌ها، زیلوت‌ها، حشاشین^۷ و تاگ‌ها^۸ از نمونه‌های بارز تاریخی گروه‌های خشونت‌آمیز توسل‌کننده به مذهب و مفاهیم مذهبی هستند.

در کنار مذهب با اسطوره‌های خوشبختی‌ساز خود، پیوندهای نژادی قرار دارد که با تعقیب

۷. حشاشین به عنوان یکی از نمونه‌های تاریخی گروه‌های تروریستی مطرح است که در این قسمت نمایندگی قیام‌های اسلامی تروریستی را برعهده دارد.

۸. گروهی از هندوها که تحت عنوان تاگ‌ها شناخته می‌شوند، بر این اعتقاد بودند که به منظور راضی کردن الهه «کالی» باید قربانی کنند. بنا بر این اعتقاد، تاگ‌ها غریبه‌هایی را که از سرزمین آنها عبور می‌کردند با طناب خفه می‌کردند. تاگ‌ها نیز همانند حشاشین شیوه‌های متعلق و منحصر به خود را داشتند. آنها معرف دینی بودند که اصلاح اجتماعی را ناممکن می‌دانست. به همین سبب تاگ‌ها مخفیانه عمل نموده، در پی جلب حمایت مردم نبودند و کشته‌شدگان خود را فداکارانی تصور می‌کردند که لایق پاداشی بهشتی شده‌اند.

آرمان‌های نژادی به صورت افراطی، می‌تواند پایه‌گذار جرایم نفرت‌آلود نژادی باشد. جرایم نفرت‌آمیز عموماً علیه افرادی صورت می‌گیرد که از نظر نژاد، مذهب، جنسیت یا وضعیت ناتوانی، متفاوت از دیگران قلمداد می‌گردند و حامل پیامی پر از نفرت برای بزه‌دیدگان است. از سوی دیگر تروریسم نیز جرمی است حامل یک پیام و معنا مبنی بر ایجاد وحشت در میان جمعیت غیرنظامی. با این حال نمی‌توان این دو مفهوم را به صورت کاملاً مجزا از یکدیگر در نظر گرفت. فرضی که در آن یک فرد در اثر نفرت و تبعیض، تشویق به انجام رفتاری خشونت‌بار وحشت‌آور در میان مردم می‌گردد، را می‌توان تروریسم دانست و حال آنکه مرتکب این عمل همزمان به یک جرم نفرت‌آلود نیز اقدام کرده است. تمامی اقدامات تروریستی، جرم نفرت‌آمیز نیستند و تمامی جرایم نفرت‌آمیز نیز جرم تروریستی نیستند، با این حال مرز بین این دو همیشه روشن و جدا نیست. کسی که بر اثر نفرت از یک نژاد مرتکب جرم خشونت‌آمیز علیه اعضای آن گروه می‌گردد، همزمان جرمی نفرت‌آمیز با عواقب تروریستی مرتکب شده است.

در کنار اقدامات تروریستی با آرمان‌های اسطوره‌ای که کمتر رنگ و بوی سیاسی دارد، تروریسم آنارشستی، با گرایش ضدقدرت خود مورد بررسی قرار می‌گیرد که دهه ۱۸۹۰ و سال‌های آغازین قرن بیستم شاهد موجی گسترده از کشتار تحت تأثیر این تفکر بود. ملی‌گرایی عامل دیگری است که ترورهای متعددی را موجب گردیده است. «ناسیونالیسم یا ملت‌باوری نوعی آگاهی جمعی است یعنی آگاهی به تعلق به ملت. این آگاهی را آگاهی ملی می‌خوانند»^۹ که خود از ترکیب سه عنصر به وجود آمده است که عبارتند از: حق آزادی ملل، حق استقلال ملل و حق حاکمیت آنها بر تعیین سرنوشت خود.^{۱۰}

در کنار موارد فوق، خشونت‌های تک‌بعدی و اقدامات با انگیزه‌های شخصی خودنمایی می‌کنند که اقدامات خشونت‌بار آنان می‌تواند در بسیاری از موارد جالب توجه بوده و پیامدهای اجتماعی، و در سطح وسیع‌تر، سیاسی گسترده‌ای داشته باشد. از این دسته دیدگاه‌ها می‌توان گروه‌های حمایت از محیط زیست یا مخالفان سقط جنین را نام برد. از نظر موقعیت و حوزه عملکرد جغرافیایی نیز بسیاری از گروه‌های تروریستی فعالیت خود را در یک حوزه جغرافیایی خاص محدود کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به گروه‌های مبارز

۹. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی* (تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۴)، ۳۱۹.

۱۰. شمس‌الدین فرهیخته، *فرهنگ فرهیخته* (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۷)، ۷۱۳.

مصر (جماعت الاسلامیه و الجهاد)، فیلیپین (ابوسیاف و حزب کمونیست فیلیپین)، سری لانکا (ببرهای تامیل)، کلمبیا (فارک) و بسیاری دیگر از گروه‌های تروریستی شناخته شده اشاره کرد. با این حال برخی از گروه‌ها نیز بر اساس دیدگاه جهانی خود، محدوده جغرافیایی سیاسی خاصی را برای خود در نظر نمی‌گیرند. نمونه بارز گروه‌های اخیر، القاعده است که در کشورهای بسیاری فعالیت‌های خود را مدیریت و اجرا می‌کند.

از نظر ارتباط با دولت‌ها نیز گروه‌های تروریستی با هم تفاوت دارند. برخی از آنها به شدت به دولت‌ها وابسته هستند که نمونه بارز آنها گروه‌های کمونیستی قبل از فروپاشی شوروی بودند که به شدت تحت حمایت شوروی قرار داشتند. برخی دیگر از گروه‌های تروریستی نیز وابستگی کمتری به دولت‌ها دارند، هرچند که در یک نگاه کلی می‌توان دید که بیشتر و یا شاید تمامی گروه‌های تروریستی حداقل از حمایت‌های مادی یا معنوی یک کشور بهره می‌برند، با این حال میزان این وابستگی متفاوت است.

این تفاوت‌ها در میان گروه‌های تروریستی به گونه‌ای است که نمی‌توان همگی آنها را تحت پوشش مشترکی قرار داده و بر اساس ویژگی‌های مشابه آنها را دسته‌بندی کرد.

۱-۲- تروریسم به عنوان نشانه‌ای زیستی و اجتماعی در افراد تروریست

منظور از این نشانه‌ها عواملی هستند که به صورت زمینه، رفتارهای تروریستی را الگو داده یا به انجام می‌رسانند. در دو بعد زیستی و اجتماعی می‌توان برخی از عوامل تأثیرگذار در وقوع اقدامات تروریستی را به صورت زیر مورد بررسی قرار داد.

۱-۲-۱- وضعیت اقتصادی - اجتماعی مرتکبین

گرچه «جورج بوش» در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۲ در مکزیکو، در توجیه جنگ خود با تروریسم بیان داشت که ما با فقر می‌جنگیم، زیرا امید، پاسخی است به تروریسم، با این حال تحقیقاتی که به ویژه در مورد دو گروه حماس و جهاد اسلامی فلسطین از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ صورت گرفته است، بیان می‌دارند که تنها ۱۳ درصد از مرتکبین اقدامات انتحاری از موقعیت‌های اجتماعی فقیری هستند، حال آنکه ۲۳ درصد از جمعیت فلسطین به طور کلی چنین وضعیتی دارند. به علاوه بیش از ۵۰ درصد از مرتکبین دارای تحصیلات عالی غیردانشگاهی^{۱۱} هستند و حال آنکه ۱۵ درصد جمعیت فلسطین به طور کلی

از چنین تحصیلاتی برخوردارند. نتیجه مشابهی در مورد حزب‌الله نیز در تحقیقی که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ صورت گرفته است، به همین صورت تأیید گردیده است.^{۱۲} در ارتباط با اقدامات انتحاری نیز می‌توان گفت که به طور کلی برخلاف این تصور عمومی که فقر را یک عامل اساسی در اقدامات انتحاری می‌داند، وضعیت اقتصادی خانواده‌های مرتکبین اقدامات انتحاری در فلسطین، تفاوتی با سایر خانواده‌های سرزمین‌های اشغالی ندارد. در زمینه تحصیلات نیز مرتکبین این اقدامات، تفاوت آشکاری با سایر افراد ندارند؛ ۸۸ درصد از انتحارکنندگان تحصیلات متوسطه یا بالاتر از آن را پشت سر گذاشته‌اند.^{۱۳}

۱-۲-۲- مذهب

در حالی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به عنوان دوران اوج استفاده از اقدامات تروریستی، و دوران قبل از آن، تروریسم مذهبی کمتر مطرح بود و بیشتر تروریسم لائیک، تروریسم ایدئولوژیک غیرمذهبی و تروریسم قومی و ملی نمود عینی داشت، از دهه ۱۹۸۰ به بعد و خصوصاً در ده سال گذشته، درصد زیادی از اعمال تروریستی غیردولتی به نحوی چشمگیر رنگ و بوی مذهبی پیدا کرده است.^{۱۴}

ادعای تروریسم مذهبی به تمامی تفکرات مذهبی مربوط می‌شود. در سال‌های اخیر گروه‌های سیک در پنجاب هندوستان، یهودیان در کرانه باختری رود اردن و مسیحیان افراطی که در پی سرعت بخشیدن به تجلی میلیوم هستند، تماماً اقدامات تروریستی خود را بر پایه اهداف مذهبی توجیه می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت که «تروریسم با هیچ ایدئولوژی به خصوصی/این‌همانی ندارد»^{۱۵} و استفاده از توجیهات ایدئولوژیک و مذهبی برای ارتکاب اقدامات تروریستی همواره و در تمامی تفکرات مذهبی وجود داشته است. این یک واقعیت است که در صورتی که برداشتی افراطی از تفکرات مذهبی صورت

12. Ariel Marari, "Social, Organizational and Psychological Factors in Suicide Terrorism Ariel, in Bongor, Bruce, Brown, Lisa, M, Beutler, Larry, E, Breckenridge, James, N, Zimbardo, Philip, G, (eds), (New York: Oxford University Press, 2007), 76.

13. Ibid.

۱۴. محمود جلالی، «تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، مجله نامه مفید ۵۲ (۱۳۸۴)، ۵۴-۵۳.

۱۵. صمد ظهیری، «عقلانیت و تروریسم» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵).

گیرد،^{۱۶} می‌تواند اقدامات تروریستی را موجب شده، یا دامن بزند. گروه القاعده که مسؤولیت بسیاری از رخدادهای تروریستی دهه آخر قرن بیستم و سال‌های آغازین سده بیست و یکم را بر گردن گرفته است، «بر اندیشه جهاد استوار است و نیروهایش در این راه چنان سستی‌ننده و باورگونه رفتار میکنند که دست‌کمی از یک رزمنده میهن‌دوست و کیش‌پرست ندارند.»^{۱۷}

اهداف و انگیزه‌های مورد نظر در اینگونه از تروریسم بنا به ماهیت خاص آن قابل بحث نیست و هیچ‌گونه چالشی در ارتباط با آنها مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، بلکه برعکس اهدافی افراطی و دور از دسترس هستند که قابل مناقشه نمی‌باشند هرچند که ممکن است در نهایت به اهداف سیاسی ختم شوند. به علاوه که احساسی بودن و نفرت‌آلود بودن این انگیزه‌ها، جایی برای بحث در مورد آنها بر اساس معادلات سیاسی باقی نمی‌گذارد.

در سال‌های اخیر حملات تروریستی چندی از جمله حمله تروریستی به متروی لندن در جولای سال ۲۰۰۵، بمب‌گذاری قطار مادرید در سال ۲۰۰۴، حمله به مرکز تجارت جهانی در سپتامبر ۲۰۰۱، و اقدامات انتحاری که روزانه در افغانستان، عراق و فلسطین در حال انجام است، توجهات را به سمت مذهب به عنوان یک عامل مشوق و موجه در ظهور تروریسم جلب کرده است. نخستین سؤال در این باره این است که این اقدامات توسط چه کسانی، و به چه منظوری صورت می‌گیرد، و سپس اینکه آیا مسلمان بودن مرتکبان اقدامات تروریستی در نیویورک، مادرید و لندن، مسیحی بودن مرتکبین در حملات متعدد به کلینیک‌های سقط جنین در آمریکا، و یهودی بودن مرتکبین در حملات تروریستی صورت‌گرفته در غزه و کرانه باختری رود اردن، ماهیت این اقدامات را ماهیتی مذهبی و متعلق به یک مذهب خاص خواهد کرد؟

پاسخ به این سؤالات به ما نشان خواهد داد که آیا دین یک عامل تروریستی است یا خیر، و اینکه آیا ظهور این اقدامات خشونت‌آمیز، یک ایراد به تفکر دینی مرتکب است یا اینکه

۱۶. حسن عالی‌پور، «توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در پرتو مبارزه با جرایم تروریستی» (رساله دکترای، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷)، ۱۳۱.

این ادعا تنها به تفکرات مذهبی اختصاص ندارد. افراط‌گرایی در هر دیدگاه یا تفکری می‌تواند خشونت را در پی داشته باشد.

۱۷. برخی این دیدگاه را نمی‌پذیرند و بر این باورند که مروری بر اعلامیه‌های القاعده نشان می‌دهد که ایدئولوژی این گروه بیش از آنکه مذهبی باشد، سیاسی است و مذهب تنها سرپوشی بر آرمان‌های سیاسی این گروه است. (مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: ابن تیمیه تا بن لادن»، مجله راهبرد ۳۹ (۱۳۸۵)، ۲۰۶)

تفکرات سیاسی مرتکب است که اعتقادات دینی را جهت رسیدن به منافع خود دستاویز قرار می‌دهد.

پاسخ به این پرسش‌ها چندان آسان نیست، زیرا مواردی که ردپایی از مذهب در آنها دیده می‌شود کاملاً با یکدیگر متفاوت می‌باشند و از سوی دیگر موضع‌گیری‌های رسانه‌ها و هژمون‌های سیاسی به شدت در برداشت عمومی از اینکه آیا به واقع مذهب یک عامل تشویق‌کننده تروریستی است یا خیر تأثیرگذار بوده و ذهنیت‌ها را به سمت و سویی سوق خواهد داد که لزوماً موافق با واقعیت نیست.

نقش مذهب در اقدامات تروریستی را اغلب در اقدامات انتحاری متجلی می‌دانند و بیشتر اقدامات انتحاری را برخاسته از تفکرات مذهبی می‌دانند. با این حال «رابرت پایپ»^{۱۸} چنین بیان می‌دارد که مذهب در بیشتر اقدامات انتحاری انگیزه ارتکاب عمل نیست. با مروری بر اقدامات انتحاری صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، «پایپ» چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این اقدامات بیش از آنکه از اشتیاق مذهبی کور مرتکبان ناشی شده باشد، از تلاش‌های سیاسی آگاهانه و برنامه‌شده سرچشمه می‌گیرد. انگیزه اصلی و ابتدایی در این اقدامات، دفاع از قلمرو سرزمینی است. «پایپ» به درستی بیان می‌دارد که تا سال ۲۰۰۳، بیشتر اقدامات انتحاری نه توسط گروه‌های مذهبی، بلکه توسط یک جنبش قومی سکولار یعنی ببرهای تامپل صورت گرفته است.

«پایپ» با این بیان که بیشتر کسانی که مرتکب اقدامات انتحاری می‌شوند، افراد فقیر، بی‌سواد، ناکامان اجتماعی یا افراد مذهبی دو آتشه نیستند، به این نتیجه می‌رسد که آنچه اغلب باعث بروز اقدامات این‌چنینی می‌شود ظهور این احساس در افراد است که فرهنگ یا سرزمین آنها مورد تاخت و تاز یک قدرت بیگانه قرار گرفته است و به سادگی نمی‌توان بر آن فائق آمد. در این میان، ساده‌ترین راه برای مبارزه، استفاده از بدن به عنوان یک سلاح علیه دشمن است. این اقدامات فقط از سوی یک فرد مذهبی تنها صورت نمی‌گیرد، بلکه خود به عنوان بخشی از یک راهکار است که به منظور اخراج دشمن از آنچه که قلمرو سرزمینی پنداشته می‌شود، صورت می‌گیرد. اعتراف دولت‌های مورد حمله به میزان شدت این حملات موجب گردیده است که این گروه‌ها توسل به اقدامات انتحاری را به عنوان بهترین و کارآمدترین راه بیان‌کنارند و به صورت گسترده آن را مورد استفاده قرار دهند.

18. Rabert. A Pape, *Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism* (New York: Random House, 2005).

با توجه به مخالفت دیدگاه «پاپی» با نگرش رسمی دولت ایالات متحده، مبنی بر نبرد مبارزان اسلامی با آزادی، دیدگاه وی محبوبیتی گسترده یافته است، زیرا به عقیده وی آزادی دقیقاً آن چیزی است که این گروه‌ها برای آن می‌جنگند، نه علیه آن. این نگرش از این جهت که مذهب را عاملی جدای از خشونت به تصویر می‌کشد، مورد توجه و قبول دین‌گرایان قرار گرفته است، و از سوی دیگر از آنجایی که دیدگاه‌های سکولار را منشأ تعارضات اجتماعی می‌داند، مورد توجه و عدم قبول تفکرات سکولار قرار دارد.

تفکر سکولار «پاپی» منطبق با آن دیدگاهی است که استفاده از مذهب برای اهداف سیاسی نامیده می‌شود. استفاده از این رویکرد، مسؤلیت هرگونه تفکر مذهبی برای ایجاد وضعیت خشونت‌آمیز را نفی کرده و آن را مستقیماً برعهده تفکرات سکولار اقتصادی یا سیاسی می‌داند. بر اساس این دیدگاه پذیرش دیدگاه‌های مذهبی به عنوان یک عامل خشونت‌بار در تحقق خشونت مذهبی غیر قابل قبول است و تنها یک ظهور و نقابی برای اهداف سکولار محسوب می‌گردد. استفاده از مذهب در چنین مواردی از این جهت می‌تواند به مرتکبین کمک کند که یک عامل وحدت‌زا را برای گرد هم آوردن افراد و مسؤول دانستن آنها در یک واقعه، پیش می‌کشد. از آنجایی که این عامل وحدت‌زا یک عامل عقیدتی است، کمتر مخالفتی را برمی‌انگیزد و از سوی دیگر این قابلیت را دارد که همنوایی و همدردی گسترده‌ای را در میان افراد نسبت به یک واقعه برانگیزد.

نظر به واقعیت‌های جهان کنونی، ارتباط دادن تروریسم با یک مذهب، فرهنگ، ملت و گروه‌های خاص قابل پذیرش نیست. در آغاز قرن بیست و یکم عوامل دولتی و غیردولتی و مذهبی و لائیک به صورت همزمان در فعالیت‌های تروریستی دخیل هستند. این امر، خطر مشترک مرگباری را برای انسانیت، صرف‌نظر از رنگ، نژاد، فرهنگ و مذهب پدید آورده است. به همان میزان که ایدئولوژی مرگبار افراطیون اسلامی یا شکل‌های دیگر تروریسم از پایین، چالش بین‌المللی است، یاغی‌گری چند قدرت بزرگ جهان نسبت به حقوق بین‌الملل، یا تروریسم از بالا نیز تهدیدی جدی علیه وحدت، صلح و امنیت جهانی تلقی می‌شود.^{۱۹} از این رو از حیث نتیجه نیز اقدامات تروریستی برخاسته از دیدگاه‌های مذهبی و اجتماعی، تفاوت چندانی با سایر موارد ندارد.

مطابق این دیدگاه، دین موقعیتی خنثی و بی‌طرف در مواجهه با اقدامات تروریستی دارد.

حتی می‌توان پا را از این نیز فراتر نهاد، و دین را عاملی ضدترور معرفی کرد. بر این اساس دین خود قربانی بی‌گناه اقدامات خشونت‌بار سیاسی است. بر اساس دیدگاه اخیر گرچه نمی‌توان نقش تفکرات مذهبی را در وقوع اقدامات خشونت‌آمیز نادیده گرفت، اما این تفکرات بنیادگرایی مذهبی به هیچ روی نشانگر سنت‌های هنجارمند مذهبی موجود نیستند و به هیچ روی نمی‌توان آنها را نماد یک تفکر مذهبی دانست؛ همان‌گونه که بسیاری از مسلمانان از اقدامات صورت گرفته توسط گروه بنیادگرایی القاعده تبری جسته و آن را محکوم می‌کنند و یا آن‌گونه که بسیاری از رهبران بودایی در ژاپن از اقدامات خشونت‌بار گروه مذهبی «آئوم شینریکیو» خود را تبرئه کرده‌اند.^{۲۰} گرچه در سال‌های اخیر، اسلام و بنیادگرایی به شدت به یکدیگر پیوند یافته‌اند،^{۲۱} با این حال این نکته نباید هیچ سرزنش یا محکومیتی را برای اسلام در پی داشته باشد و آن را تفکری انحرافی قلمداد نماید.

با این حال نمی‌توان از این واقعیت نیز چشم پوشید که ارتباط میان دین و اقدامات تروریستی انتحاری ارتباطی بسیار پیچیده‌تر است، زیرا اغلب وعده بهشت در تفکرات دینی را عاملی برای اشتیاق معتقدان دینی به مرگ قلمداد می‌کنند. گرچه برخی از نویسندگان غربی به دلیل ناآشنایی با آموزه‌های اسلامی یا غرض‌ورزی، عملیات انتحاری را برگرفته از مفهوم شهادت دانسته و تلاش کرده‌اند آن را به نوعی با هنجار دینی شهادت مرتبط سازند،^{۲۲} با این حال تروریسم انتحاری به هیچ‌یک از گروه‌های دینی یا فرهنگ اسلام اختصاص ندارد.

۱-۲-۳- ستم یا بی‌عدالتی اجتماعی

مطالعات نشان می‌دهند که در برخی از موارد، اقدامات تروریستی، به ویژه از نوع اقدامات انتحاری، در انتقام نسبت به یک ستمی که شخصاً بر فرد مرتکب صورت گرفته است،^{۲۳} یا بی‌عدالتی‌ای که بر وی روا داشته شده است انجام می‌گیرد. گرچه این توجیه در ارتباط با

20. Andrew Macdonald, *The Turner Diaries* (Hillsboro, WV: National Vanguard Books, 1978), 50-65.

۲۱. این پیوند به اندازه‌ای است که تشخیص اینکه بنیادگرایی چیست و هنجارگرایی کدام است را با دشواری مواجه ساخته است با این حال همچنان هنجارهای مذهبی قابل دفاع بوده و در بسیاری از موارد از بنیادگرایی قابل تفکیک هستند.

۲۲. احمد مهربان، «۱۱ سپتامبر و موج جدید عملیات انتحاری در خاورمیانه» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷)، ۷.

23. Joshi. C.L., "Sri Lanka: Suicide Bombers," *Far Eastern Economic Review* 12 (2000): 30-50. Margalit. A., "The Suicide Bombers," *The New York Review of Books* 7 (2003): 15-30. Fisk. R., "What Divers a Bomber to Kill Innocent Child?," *The Independent* (2000) <http://www.independent.co.uk/>.

برخی از اقدامات تروریستی همچون عاملان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صحیح نیست، اما در ارتباط با بسیاری از اقدامات انتحاری در لبنان، رژیم صهیونیستی، ترکیه و سری لانکا مصداق می‌یابد؛ خواه اینکه این احساس یک احساس واقعی باشد یا اینکه برخاسته از یک وضعیت وهم‌آلود و غیرواقعی باشد. این انتقام می‌تواند در پاسخ به کشته شدن نزدیکان و دوستان توسط مقامات دولتی صورت گیرد، یا اینکه می‌تواند در پاسخ به احساس ظلم ناشی از و یا در نتیجه تحمیل تفکرات و گرایش‌های جهانی باشد که با تحمیل فرهنگ بیگانه، دستاوردهای فرهنگی ملی را با چالش مواجه می‌سازد.

این پرسش به صورت مستقیم در یک تحقیق درباره اقدامات انتحاری فلسطینیان در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق خانواده‌های مرتکبان اقدامات انتحاری در ارتباط با دلایل احتمالی اقدامات ایشان مورد پرسش قرار گرفتند. کشته شدن یکی از اعضای نزدیک خانواده توسط نیروهای رژیم صهیونیستی، کشته شدن یک دوست و زخمی یا مضروب شدن مرتکب یا یکی از اعضای خانواده در درگیری با نیروهای رژیم صهیونیستی، و یا دستگیری مرتکب، از جمله پاسخ‌های به این پرسش بودند. تحلیل این پاسخ‌ها نشان می‌دهد که کینه‌های شخصی، یک عامل ضروری برای انجام این اقدامات نیست و حتی نمی‌توان آن را یک عامل عمده در ارتکاب این اقدامات محسوب کرد، هرچند که نقش آنها در برخی از موارد غیر قابل تردید است.^{۲۴}

بسیاری از اقدامات تروریستی که با انگیزه‌های شخصی و نه انگیزه‌های سیاسی صورت می‌گیرند نیز با هدف انتقام صورت می‌گیرند، آنگونه که انفجار مرکز فدرال او کلاهما در این راستا صورت گرفت. نفرت گروهی یا نفرت از یک نژاد مورد دیگری است که اعمال خشونت علیه یک گروه را نه با انگیزه سیاسی که با انگیزه شخصی موجب می‌گردد. نمونه اقدامات این‌چنینی را می‌توان در جرایم نفرت‌آلود علیه سیاهان مشاهده کرد.

۱-۲-۴- روانشناسی مرتکبین

در اقدامات خشونت‌باری که با انگیزه‌های شخصی صورت می‌گیرند، به جای آنکه انگیزه‌های سیاسی و یا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مرتکب ملاک شناسایی و بررسی عمل قرار گیرد، روانشناسی مرتکب و نتایج سیاسی عمل او مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ماجرای ترور نافرجام «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور آمریکا در ۳۰ مارس ۱۹۸۱ نمونه‌ای از

این دست است که مروری بر آن در دریافت چنین اقداماتی ما را بهتر کمک خواهد کرد. در این تاریخ رئیس جمهور «ریگان» برابر هتل هیلتون در واشنگتن در حالی که در حال حرکت به سمت اتومبیل خود بود از سوی یک جوان ۲۵ ساله به نام «جان هینکلی»^{۲۵} مورد تیراندازی قرار گرفت. در این حادثه هیچ کس صدمه ندید و فرد مرتکب در اقدام خود ناکام ماند. با دستگیری «هینکلی»، تحقیقات از وی نشانگر وقایع قابل توجهی از نظر روانشناسی مرتکب بود.

«جان هینکلی» گرچه نسبت به سیاست بی‌علاقه نبود اما از نظر روانی از نوعی بیماری روانی به نام اسکیزوفرنی رنج می‌برد. با این حال آنچه انگیزه ارتکاب جرم را برای وی فراهم کرد، فیلم سینمایی «راننده تاکسی»^{۲۶} با بازی «رابرت دنیرو»^{۲۷} به عنوان یک راننده تاکسی با بیماری روانی بود. «جودی فوستر»^{۲۸} در این فیلم نقش یک فاحشه خردسال ۱۲ ساله را برعهده داشت، که «دنیرو» تصمیم به نجات وی از خیابان‌های کثیف نیویورک می‌گیرد. تصمیم دیگر «دنیرو» در این فیلم عبارت بود از کشتن یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری. «هینکلی» که از نظر شخصیتی خود را با شخصیت راننده تاکسی مشابه می‌دانست، نسبت به «جودی فوستر» علاقه پیدا می‌کند و از این رو با تهیه یک اسلحه ابتدا تصمیم به قتل «جیمی کارتر»^{۲۹} رئیس جمهور آمریکا می‌گیرد که هیچ‌گاه فرصت این کار را نمی‌یابد. در این زمان جودی فوستر ۱۹ ساله بود و در دانشگاه «ییل» مشغول به تحصیل بود. «هینکلی» نامه‌های عاشقانه‌ای برای «فوستر» می‌نویسد و علاوه بر آن دو بار تلفنی با او صحبت می‌کند اما در پایان «فوستر» با صراحت «هینکلی» را رد می‌کند. این اقدام باعث دلسردی «هینکلی» نمی‌شود و او تصمیم می‌گیرد کاری را صورت دهد که «فوستر» را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. نقشه‌ای که او طرح می‌کند عبارتست از نقشه «دنیرو» در فیلم «راننده تاکسی»، چرا که با کشتن رئیس جمهور آمریکا، «هینکلی» می‌توانست خود را به عنوان یک شخصیت مهم به «فوستر» نشان دهد.^{۳۰} این امر انگیزه اقدامی شد که معمولاً افراد با انگیزه‌های سیاسی در پی آن هستند و به علاوه نتیجه حاصل یا نتیجه ممکن‌الاحصول آن از

25. John Hinckley

26. Taxi Driver

27. Robert De Niro

28. Jodie Foster

29. Jimmy Carter

30. Neo, Denise, The John Hinckley Case, Court TV's Crime Library, (Available at: www.crimelibrary.com/terrorists_spies/assassins/john_hinckley/1.html).

نظر شدت به اندازه‌ای بود که می‌توانست از نظر سیاسی پیامدهای گسترده‌ای را برجای گذارد. آنچه «هینکلی» در پی دستیابی به آن بود نه تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌های دولت و نه ایجاد ترس در جامعه بود بلکه او تنها به دنبال جلب توجه و تحسین «جودی فوستر»^{۳۱} بود.

این اقدامات گرچه مطابق تعریف کلی پذیرفته‌شده از تروریسم به عنوان اقدامات خشونت‌بار با اهداف سیاسی، اقداماتی تروریستی نیستند. با این حال پیامدهای این اقدامات خشونت‌آمیز در برخی موارد، بسیار زیاد و گسترده می‌باشد.

این انگیزه تنها به سوءقصد به جان «ریگان» محدود نمی‌شود. بنابر برخی ادعاها «بیشتر رؤسای جمهور آمریکا که مورد سوءقصد قرار گرفته‌اند، توسط افراد عادی، و نه گروه‌های سیاسی یا تروریستی کشته شده‌اند. «جان اسپرانک»^{۳۲} که به سمت «تدی روزولت» شلیک کرد و موجب زخمی شدن وی در سال ۱۹۱۲ گردید، از نظر روحی نامتعادل بود. همچنین «زانگارا»^{۳۳} که سعی در قتل «فرانکلین روزولت» نمود از چنین وضعیتی برخوردار بود.^{۳۴} این اقدامات به جهت نفرت از قربانی صورت می‌گرفت و نه با انگیزه سیاسی.»^{۳۵}

آکادمی نیروی امنیت روسیه نیز در یکی از معدود انتشارات خود در سال ۱۹۹۷، راهبرد اتخاذشده توسط ایالات متحده را در پیش گرفت و آماری را ارائه کرد که بر اساس آن از میان تمامی موارد تلاش برای هواپیماربایی که آنها مورد بررسی قرار داده‌اند، ۵۲ درصد توسط افرادی صورت گرفته است که وضعیت روانی متعادلی ندارند.^{۳۶} با وجود این ادعاها این نکته قابل بحث است که به ویژه در ارتباط با هواپیماربایی چگونه می‌توان پذیرفت که یک فرد نامتعادل از نظر روحی چنین برنامه‌ریزی گسترده و دقیقی را انجام داده باشد. به هر حال طرح این ادعاها از سوی دولت‌ها موجب می‌گردد که آنها بتوانند خود را در چنین اقداماتی بی‌گناه دانسته و قربانی یک وضعیت روانی مرتکب بدانند.

۳۱. جان هینکلی پس از یک محاکمه نسبتاً طولانی به دلیل جنون بی‌گناه شناخته شد و به مؤسسه نگهداری بزهکاران دیوانه فرستاده شد.

32. John Schrank

33. Zangara

۳۴. نگارنده در ارتباط با این دیدگاه بی‌طرف است اما بهترین روش برای برخورد با مخالفان، دیوانه قلمداد کردن آنهاست چرا که از یک سو وجود هرگونه مخالفت سیاسی با دولت را انکار می‌کند و از سوی دیگر پاسخی درخور به کسانی که جسارت مخالفت به خود می‌دهند، می‌دهد.

35. Walter Laqueur, *The New Terrorism, Fanaticism and the Arms of Mass Destruction* (New York: Oxford University Press, 1999), 265.

36. Ibid, 265

۲- تروریسم به عنوان یک ابزار

در کنار رویکرد نخست به تروریسم، برخی اقدامات تروریستی را به عنوان ابزار یا وسیله‌ای جهت رسیدن به یک هدف مورد بررسی قرار می‌دهند.^{۳۷} پذیرش این دیدگاه مستلزم پذیرش منطق و عقلانیت نهفته در اقدامات تروریستی است. این همان منطقی است که دولت‌ها نیز به وضوح آن را در اقدامات خود به تصویر می‌کشند. در طول قرن بیستم اقدامات خشونت‌بار دولت‌ها با منطق عقلانی، منجر به کشته شدن ۱۶۹ میلیون نفر شده است.^{۳۸} در همین راستا برخی بر این عقیده‌اند که تروریسم اساساً یک راهبرد دولتی است زیرا که دولت‌ها معمولاً قدرت اعمال خشونت را دارند و آن را به کار می‌گیرند.^{۳۹} با همین توجیه افراد و گروه‌های غیردولتی نیز می‌توانند اقدامات تروریستی را به عنوان یک ابزار در سلسله ابزارهای منطقی در دسترس، مورد استفاده قرار دهند، همان‌گونه که در بسیاری از موارد چنین اقداماتی را می‌توان مشاهده کرد.

اگر تروریسم به عنوان یک ابزار در نظر گرفته شود، تأثیر آن به وضوح بر دیدگاه افراد نسبت به تلقی کردن یک رفتار به عنوان اقدام تروریستی خود را نشان خواهد داد، به علاوه که احتمال ظهور و بروز یک رفتار تروریستی در آینده را توضیح می‌دهد. بر اساس این رویکرد به تروریسم، اقدامات تروریستی بر اساس دیدگاه کلی اهداف و ابزارها توجیه می‌شوند. بدین معنا که رسیدن به اهداف منطقی، خشونت را به عنوان یک ابزار در سلسله ابزارهای در دسترس افراد و گروه‌ها قرار می‌دهد و زمانی که ابزارها و راه‌های ساده‌تر آزموده شوند، توسل به شیوه‌های خشونت‌بار دور از احتمال نخواهد بود. بر اساس همین منطق نهفته در تروریسم است که احترام به آزادی افراد و بازگذاشتن راه‌های مخالفت مدنی می‌تواند به عنوان یک راه‌حل ساده جهت حل اختلاف دولت و شهروندان پیش‌بینی شود تا زمینه‌های منطقی توسل به خشونت را با تعریف راه‌های ساده‌تر برای حل این اختلاف از بین ببرد.

37. C. Carr., *The Lessons of Terror: A History of Warfare Against Civilians* (New York: Random House, 2003). S. Telhami., *The Stakes: America in the Middle East* (Boulder, CO: Westview Press, 2004). J. Horgan, *The Psychology of Terrorism* (London: Rutledge, 2005).

38. R. J. Rummel., *Death by Government* (New Brunswick, NJ: Transaction Publishers, 1996): 66.

39. C. McMauley., "Psychological Issues in Understanding Terrorism and the Response to Terrorism", in *The Psychology of Terrorism*, ed. Stout. C. (Westport, CT: Greenwood Publishing, 2006), 2.

۲-۱- به کارگیری خشونت به عنوان یک ابزار

به کارگیری خشونت به عنوان یک ابزار در راستای نیل به اهداف سیاسی، متضمن تصمیم‌گیری آگاهانه و منطقی در این مورد است. در فرایند این تصمیم‌گیری به ناچار باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد؛ نخست اینکه این اطمینان باید حاصل شود که تروریسم بتواند به صورت بالقوه اهداف مرتکبین را پوشش دهد، دوم اینکه اقدام تروریستی در بین ابزارهای متنوع و متفاوت بهتر از سایر جایگزین‌های احتمالی خود باشد و سوم اینکه سایر گزینه‌های موجود را از بین نبرد و همچنان آن ابزارها را در دسترس نگه دارد. در کنار این موارد باید این امر را به مرتکبین القاء کرد که اقدامات تروریستی برای رسیدن به اهداف مورد نظر کارایی خواهند داشت و به علاوه که از سایر جایگزین‌ها بهتر عمل خواهد کرد.

اقدام به خشونت برای کشتن افراد و تحت حاکمیت در آوردن آنها، رفتاری است که همچون بسیاری از دیگر رفتارها می‌تواند به عنوان یک ابزار در راه نیل به اهداف مرتکب در قالب یک دیدگاه منطقی یا به ظاهر منطقی قرار گیرد. به طور کلی روانشناسان دو گونه خشونت را مورد شناسایی قرار داده‌اند؛ «خشونت احساسی»^{۴۰} و «خشونت ابزاری»^{۴۱}. ابزار «خشونت احساسی» با خشم همراه بوده و نتایج طولانی‌مدت را مدنظر نخواهد داشت. آنچه که در اینگونه از خشونت مدنظر قرار دارد، صدمه زدن به کسی است، که به فرد صدمه زده است. «خشونت ابزاری» نسبت به «خشونت احساسی» قابل تأمل تر و برنامه‌ریزی شده‌تر است، و از حساب‌گری بیشتری برخوردار است. این قسم از خشونت متضمن استفاده از خشونت به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافی دیگر است.^{۴۲} خشونت به عنوان وسیله‌ای برای سرکوب یا انتقام، می‌تواند در قالب «خشونت احساسی» قرار گیرد و خشونت به عنوان یک ابزار برای اعمال کنترل اجتماعی یا جهت به بند در آوردن شهروندان می‌تواند نمودی از «خشونت ابزاری» باشد، که بر اساس یک برنامه‌ریزی و پشتوانه فکری صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب بر اساس تعریفی که از تروریسم در معنای عام آن به عنوان یکی از وجوه بارز خشونت، ارائه می‌شود می‌توان آن را به عنوان رفتاری ابزاری با منطبق خاص، برای رسیدن به اهداف خاص مورد بررسی قرار داد، یا اینکه آن را به عنوان رفتاری به ظاهر

40. Emotional Aggression

41. Instrumental Aggression

42. Clark McCauley, "Psychological Issues in Understanding Terrorism and the Response to Terrorism", in *Psychology of Terrorism*, ed. Bongor, Bruce et al. (New York: Oxford University Press, 2007), 22.

منطقی دید که گرچه به صورت موقتی می‌تواند اهداف مرتکبان را فراهم آورد، اما هزینه‌های آن در آینده به اندازه‌ای است که توجه به آنها، اقدام خشونت‌بار را به اقدامی غیرمنطقی و یا شاید در نگاهی بهتر، مناسب تبدیل می‌کند.

۲-۲- منطق اقدامات تروریستی

زمانی که اقدامات تروریستی به عنوان یک ابزار تلقی شوند، به ناچار باید منطق نهفته در پشت آن را نیز پذیرفت. بر اساس این منطق، افراد و گروه‌های تروریستی بر اساس یک سری از اهداف منطقی عمل می‌کنند که در بسیاری از موارد منطق نهفته در اقدامات آنها از نظر ماهیت، مشابه با اهداف و منطق دولت‌ها، گروه‌ها، سایر شهروندان و یا هر منطق پذیرفته‌شده دیگر است. این منطق به ویژه در مواردی که اقدامات تروریستی به صورت مستقیم حذف افراد مخالف را هدف قرار می‌دهند به صورت آشکار قابل مشاهده است.^{۴۳} چگونگی و چرایی گزینش اهداف خاص و ارتکاب رفتار تروریستی، حتی در موارد تروریسم انتحاری، کاملاً مبتنی بر تحلیل منطقی امور از سوی مرتکبین است.

بر اساس این منطق زمانی که گروه‌های سیاسی راه‌حل‌های جایگزین ساده‌تری را برای نیل به اهداف خود پیش روی داشته باشند، بر اساس همین تحلیل منطقی از دست یازیدن به اقدامات و راهکارهای شدیدتر خودداری می‌کنند.

می‌توان دید که تقریباً پس از هر حمله تروریستی، سیاستمداران و ژورنالیست‌ها آن را به عنوان عملی وحشیانه، جنایت‌آمیز و احمقانه و از این دست، محکوم می‌کنند. بسته به تعریف افراد مختلف از این واژه‌ها، چنین اقداماتی ممکن است واقعاً وحشیانه یا جنایت‌کارانه باشد، اما هرگز احمقانه نیست.^{۴۴} به طور کلی می‌توان گفت که سازمان‌های تروریستی بر اساس یک سری اهداف منطقی^{۴۵} عمل می‌کنند، که این اهداف منطقی ابزارهای لازم را برای رسیدن به اهداف، به عنوان ابزارها و اقدامات منطقی توجیه می‌کنند. این منطق که بر اساس هدف، ابزارها را تعریف و توجیه می‌کند، توسل به هر اقدامی را برای رسیدن به هدف منطقی

43. E. H. Kaplan., Mintz. A. Mishal. S and Samban. C, *What Happened to Suicide Bombings in Israel? Insight from a Terror Stock Model* (Unpublished Manuscript, Yale University, , 2005).

۴۴. ظهیری، پیشین، ۳۳-۳۲.

۴۵. این اهداف در بسیاری از موارد با اهداف مورد نظر دولت‌ها یکی هستند و از همین روست که در تقابل با منافع دولت حاکم برچسب تروریسم به خود می‌گیرند.

می‌پذیرد، هرچند که اقدام مورد نظر از نظر اخلاقی، اقدامی ناپسند باشد. تروریسم در این تلقی به عنوان ابزاری خشونت‌آمیز که در پی دستیابی به این اهداف منطقی صورت می‌گیرد، اقدامی منطقی جلوه کرده و بر اساس زمینه‌های ظهور و اهداف مورد نظر آن توجیه می‌گردد، به گونه‌ای که می‌توان گفت مخالفان ترور و مبارزه‌کنندگان با آن، هر چقدر که نسبت به اقدامات خود دارای دلایل منطقی هستند، تروریست‌ها نیز به همان نسبت برای رفتارهای خود دلایل قانع‌کننده‌ای دارند.^{۴۶} بدین ترتیب نمی‌توان بر اساس هدف و منطقی رفتار، مرز میان اقدام تروریستی و غیر آن را ترسیم کرد و رفتارهای تروریستی را به عنوان اقدامات بی‌منطق معرفی کرد.

ساختارهای فرصت را می‌توان به عنوان عاملی در راستای پیش‌بینی ظهور اقدامات تروریستی در نظر گرفت. ساختارهای فرصت بر اساس در دسترس بودن یا قابل دسترس بودن ابزارهای قانونی و غیرقانونی برای رسیدن به اهداف خاص، تعریف و تعیین می‌شوند. در دسترس بودن این ابزارها، (اعم از قانونی و غیرقانونی) فرصتی برای رسیدن به اهداف را برای گروه‌ها و افراد ایجاد می‌کند. بر این اساس استفاده از خشونت توسط دولت‌ها یا علیه دولت‌ها به عنوان یک ابزار در دسترس جهت حل یک اختلاف، در ضمن سایر ابزارهای احتمالی موجود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۴۷} در این تلقی خشونت، ابزاری است برای رسیدن به یک موقعیت یا کسب یک فرصت موفقیت‌آمیز برای مرتکبان بالقوه اقدامات تروریستی که آنها را ترغیب به استفاده از این اقدامات می‌کند.

در دسترس نبودن ابزارهای قانونی احتمال توسل به ابزارهای غیرقانونی را افزایش می‌دهد. در این راستا و بر اساس این معیار، احتمال بیشتری وجود دارد که دولت‌های ضعیف، که فرصت‌های قانونی کمتری را می‌توانند برای خود ایجاد کنند، از خشونت به عنوان یک ابزار کنترل استفاده کنند، تا از این طریق به گونه‌ای برتری در قدرت دست یابند.^{۴۸} مراد از

۴۶. عبدالرحمان دیلپاک، تروریسم، ترجمه واحد تدوین و ترجمه معاونت فرهنگی (تهران: نشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸)، ۱۴.

47. C. D. Brockett., "Sources of State Terrorism in Rural Central America", in Bushnell. P. et al (eds), (State Organized Terror, Boulder, CO: Westview, 1991), 87.

۴۸. بدون تردید آنگونه که چامسکی معتقد است چنانچه ترور به عنوان ابزاری توسط دولت‌های قدرتمند به کار برده شود، بسیار مؤثرتر عمل خواهد کرد. (نک: نوام چامسکی، تروریست‌های جهانی چه کسانی هستند؟، ترجمه مجتبی طاهری (گزارش پژوهشی) (تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳)، ۱۴).

دولت‌های ضعیف نیز در این بحث، دولت‌هایی هستند که توانایی استفاده از ابزارهای قانونی جهت برخورد، یا تحمل مخالفت‌های شهروندان یا رفتارهای ضدبهنجار ایشان را ندارند.^{۴۹} این ضعف می‌تواند ناشی از ضعف ایدئولوژیک دولت حاکم، ضعف ساختار سیاسی، ضعف مدیریت اداری، دشمن‌محوری حاکمیت یا هر دلیل دیگری باشد. آنچه در این میان اهمیت دارد نبود تحمل نزد دولت است، که خشونت را برای او به زبانی گویا برای بیان منظور و رسیدن به هدف تبدیل می‌کند. با این حال از گفته فوق نباید این شبهه حاصل گردد که خشونت تنها به دولت‌های ضعیف اختصاص دارد. توسل دولت‌های ضعیف به خشونت بر اساس این دیدگاه، تنها یک احتمال است که می‌توان در دولت‌های قدرتمند نیز آن را مشاهده کرد، به علاوه زمانی که این ابزار از سوی دولت‌های قدرتمند مورد استفاده قرار گیرد، با توجه به قدرت و توانایی بالای آنها، احتمالاً خسارات و زیان‌های بیشتری را ایجاد خواهد کرد.

در این فرض، دولت چاره‌ای جز استفاده از ابزار خشونت‌آمیز در خود نمی‌بیند، زیرا غیر از این ابزار راه‌حل دیگری را به عنوان گزینه جایگزین در پیش روی ندارد. بر این اساس این احتمال وجود دارد که دولت‌های شرق آسیا که بر اساس این تعریف دولت‌های ضعیفی محسوب می‌شوند، بیشتر متمایل به استفاده از خشونت بالای دولتی یا تحت حمایت دولت باشند.^{۵۰}

استفاده از خشونت توسط چنین دولت‌هایی، چنانچه با موفقیت همراه باشد و دولت را به هدف خود مبنی بر سرکوبی مخالفت‌ها و همراه کردن مردم با سیاست‌های خود برساند، این ابزار را برای دولت جذاب جلوه داده و باعث می‌گردد که استفاده از آن در آینده با احتمال بیشتری همراه باشد،^{۵۱} و یا حتی شاید این تکرار، خشونت را به عنوان یک ابزار پذیرفته‌شده مشروع و قانونی در ساختارهای قدرت مورد توجه صاحبان قدرت و مورد پذیرش شهروندان قرار دهد. به علاوه، استفاده قبلی از خشونت، دولت‌ها را در این زمینه با تجربه‌تر کرده و استفاده از تجربه‌های قبلی می‌تواند اعمال خشونت‌های بعدی را با موفقیت و کارایی بیشتری در راه رسیدن به اهداف همراه سازد.^{۵۲} اعمال خشونت توسط دولت در این فرایند، مخالفان را

49. T. R. Gurr, "Political Origins of State Violence and Terror: A Theoretical Analysis", in *Government Violence and Repression: An Agenda for Research*, ed. Stohl, M and Lopez. G. A (Westport, CT: Greenwood Press, 1986), 250.

50. B. Welsh., "Globalization, Weak States and the Death Toll in East Asia", in *Violence and Politics: Globalization's Paradox*, ed. Worcester, K, Bermanzohn, S. A and Ungra, M, (London: Routledge, 2002), 67-89.

51. T. R. Gurr, Op.cit, 253.

52. H. Hey., *Gross Human Right Violations: A Search for Causes, A Study of Guatemala and Costa Rica* (The Hague: Nijhoff, 1995), 144.

نیز تشویق به استفاده از خشونت می‌کند و با قرار گرفتن دولت‌ها و شهروندان در این دایره خشونت، هریک اعمال خشونت بیشتر را وسیله موفقیت و برتری خود می‌دانند.

نتیجه

دو دیدگاه کلی در ارتباط با ماهیت اقدامات تروریستی مورد بررسی قرار گرفت. در کنار دیدگاه نخست که تروریسم را معلول یک سری از عوامل اجتماعی یا روانی می‌داند و اغلب تروریست‌ها را به عنوان افراد تباه‌شده اجتماعی یا افراد دارای مشکل روانی معرفی می‌کند، دیدگاه ابزاری به تروریسم راهکارهای مناسبی را برای پیش‌بینی و اجرای یک مبارزه منطقی با تروریسم پیش روی ما قرار می‌دهد. با این حال پذیرش این رویکرد نیز تنها زمانی می‌تواند مفید و مؤثر باشد که بر اساس زمینه فرهنگی و اجتماعی عاملان تروریستی، دیدگاه‌ها و اعتقاداتشان و منابع الهام آنها تفسیر شود. بر این اساس گرچه اقدامات خشونت‌آمیز برای هریک از گروه‌های خشونت‌گرای اسلامی، مارکسیستی، ملی‌گرایانه و ... یک ابزار منطقی برای نیل به اهداف محسوب می‌شود، اما عامل انگیزه‌دهنده به این استفاده و نیز اهداف مورد نظر برای هریک از این گروه‌ها بر اساس زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص هر گروه تعبیر می‌شود و این تفاوت در خاستگاه بی‌تردید تفاوت در مبارزه یا برخورد را طلب می‌کند. در بسیاری از موارد شاید بتوان به عنوان راهی برای مقابله با اقدامات تروریستی راه‌حل‌های مسالمت‌آمیزتر یا ساده‌تر را برای مخالفان در نظر گرفت و از این طریق اقدامات آنها را خاتمه داد. در برخی دیگر از موارد نیز شاید مبارزه حقوقی از مجرای سیستم عدالت کیفری مفیدتر و مؤثرتر باشد.

اقدام به یک رفتار تروریستی از جانب یک گروه ملی‌گرای فلسطینی می‌تواند بر اساس دفاع مشروع توجیه شود، حال آنکه یک گروه چپ‌گرای افراطی همین رفتارها را بر اساس عدالت اجتماعی توجیه می‌کند. از این رو اقدام برای مبارزه با هریک از این رفتارها نیازمند توجه به زمینه‌هایی است که این خشونت‌ها از دل آن بیرون آمده و از آن الهام گرفته‌اند.

گرچه اغلب اقدامات تروریستی پاسخ‌های متقابل خشونت‌آمیز در قالب اقدامات نظامی یا پلیسی خشن و سخت‌گیرانه دریافت می‌کنند تا با استفاده از شیوه مشابه، پیامدهای اقدامات تروریستی را با ابزاری قوی‌تر به خودشان برگردانند، با این حال با توجه به ماهیت ابزاری تروریسم، شاید بتوان با استفاده از شیوه‌های منطقی به نحو بهتری به این تفکرات و رفتارها پاسخ داد.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- آشوری، داریوش. *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۴.
- اجتهادی، امیرمسعود. «ایالات متحده آمریکا و تروریسم در نظام امنیتی آسیای جنوبی». *مجله نگاه* ۱۲ (۱۳۸۸): ۷۰-۵۴.
- بخشی شیخ احمد، مهدی. «جهاد: ابن تیمیه تا بن لادن». *مجله راهبرد* ۳۹ (۱۳۸۵): ۲۱۵-۱۹۵.
- جلالی، محمود. «تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱». *مجله نامه مفید* ۵۲ (۱۳۸۴): ۷۵-۴۲.
- چامسکی، نوام. *تروریست‌های جهانی چه کسانی هستند؟*. ترجمه مجتبی طاهری (گزارش پژوهشی). تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- دیلپاک، عبدالرحمان. *تروریسم*. ترجمه واحد تدوین و ترجمه معاونت فرهنگی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- راپوپورت، دیوید، سی. «تروریسم» در *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، جلد اول، چاپ دوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- ظهیری، صمد. «عقلانیت و تروریسم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
- عالی‌پور، حسن. «توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در پرتو مبارزه با جرایم تروریستی». پایان‌نامه دکتر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- فرهیخته، شمس‌الدین. *فرهنگ فرهیخته*. چاپ اول. تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۷.
- مهربان، احمد. «۱۱ سپتامبر و موج جدید عملیات انتحاری در خاورمیانه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

ب. منابع انگلیسی

- Brockett, C. D. "Sources of State Terrorism in Rural Central America." In *State Organized Terror*, edited by P. T Bushnell., V Shlapentokh., C. K Venderpool. and Sundram, J, Boulder, CO: Westview, 1991.
- Carr, C, *The Lessons of Terror: A History of Warfare Against Civilians*. New York: Random House, 2003.
- Fisk, R, "What Divers a Bomber to Kill Innocent Child?." *The Independent* (2000): <http://www.independent.co.uk/>
- Gaucher, Ronald. *The Terrorists: From Tsarist Russia to the O.A.S, Paula Spurlin*. Trans, London: Secher&Warbury, 1968.
- Gurr, T. R. "Political Origins of State Violence and Terror: A Theoretical Analysis." In *Government Violence and Repression: An Agenda for Research*, edited by Stohl, M and Lopez. G. A , Westport, CT: Greenwood Press, 1986.

- Hey. H. *Gross Human Right Violations: A Search for Causes, A Study of Guatemala and Costa Rica*. The Hague: Nijhoff, 1995.
- Joshi. C.L. "Sri Lanka: Suicide Bombers." *Far Eastern Economic Review* (2000): 30-50.
- Kaplan. E. H, A Mintz., S Mishal. and C Samban. What Happened to Suicide Bombings in Israel? Insight from a Terror Stock Model, Unpublished Manuscript, Yale University, 2005.
- Laqueur, Walter. *A History of Terrorism*. New Brunswick, Transaction Publishers, 2001.
- Laqueur, Walter. *The New Terrorism, Fanaticism and the Arms of Mass Destruction*. New York: Oxford University Press, 1999.
- Macdonald, Andrew. *The Turner Diaries*. Hillsboro, WV: National Vanguard Books, 1978.
- Marari, Ariel. "Social, Organizational and Psychological Factors in Suicide Terrorism." in Bongor, Bruce, Brown, Lisa, M, Beutler, Larry, E, Breckenridge, James, N, Zimbardo, Philip, G, (eds), New York: Oxford University Press, 2007.
- Margalit. A. The Suicide Bombers, *The New York Review of Books*, 16 January 2003, <http://www.nybooks.com/article.15979>.
- McCauley, Clark. "Psychological Issues in Understanding Terrorism and the Response to Terrorism." In *Psychology of Terrorism*, edited by Bruce Bongor, Lisa. M Brown, Larry. E Beutler, James. N Breckenridge, Philip. G Zimbardo, New York: Oxford University Press, 2007.
- McMauley, C. "Psychological Issues in Understanding Terrorism and the Response to Terrorism." In *The Psychology of Terrorism*, edited by Stout. C, Westport, CT: Greenwood Publishing, 2006.
- Neo, Denise. The John Hinckley Case, Court TV's Crime Library, Available at: www.crimelibrary.com/terrorists_spies/assassins/john_hinckley/1.html.
- Palestinian Center for Policy & Survey Research (PSR), 2002- www.pcpsr.org.
- Pape, Rabert. A, *Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism*. New York: Random House, 2005.
- Parry, Albert. *Terrorism: From Robespierre to Arafat*. New York: Vanguard press, 1976.
- Pyszczynski. T, Abdolahi. A, Solomon. S, Greenborg. J, Cohen. F and Weise. D, Morality Salience, Martyrdom and Military Might: The Great Satan Versus the Axis of Evil, *Personality and Social Psychology Bulletin*, 2006.
- Rummel. R. J. *Death by Government*. New Bunswick, NJ: Transaction Publishers, 1996.
- Telhami. S. *The Stakes: America in the Middle East*. Boudler, CO: Westview Press, 2004. Horgan. J. *The Psychology of Terrorism*. London: Rutledge, 2005.
- Welsh. B. "Globalization, Weak States and the Death Toll in East Asia." In *Violence and Politics: Globalization's Paradox*, edite by Worcester, K, Bermanzohn, S. A and Ungra, M, London: Routledge, 2002.

Terrorism: A Social-Moral Syndrome or a Political Means

Dr. Nasrin Mehra

Member of the Scientific Board of Shahid Beheshti University

Email: docnas@mail.com

&

Dr. Nourooz Kargari

Member of the Scientific Board of Science and Research University

Email: Nouroozk@gmail.com

Terrorism or terrorist activities is a modern phenomena which has caused the most social and political upheavals both internally and internationally. This phenomenon has also been used by the super powers as an excuse for armed conflicts in the form of wars. From this point of view, terrorism is an economic, social and cultural syndrome against which some kind of reaction is a must. Another approach towards terrorism is regarding it as political means inter alia with other means that can be used by the political powers and groups for achieving their goals. Both viewpoints have been considered in the present article so that the nature of terrorism as a syndrome or as means to an end may be clarified.

Keywords: Terrorism, Violence, Terrorist Groups, Psychology of Terrorists.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. IV, No. 2

2016-2

- **International Responsibility Arising from the Breach of the Obligation to Extradite or Prosecute in the light of the International Court of Justice in the case of Belgium against Senegal**

Dr. Mohammad Hossein Ramazani Ghavamabadi

- **Background and Basis of the Constitution of the Judicial Police in Iran's Legal System**

Dr. Hasanali Moazzenzadegan & Mohammad Faraji

- **The Process and Opposed to Detention Warrant in Iran with an Emphasis on the French Legal System**

Dr. Gholam Hassan Kooshki

- **Terrorism: A Social-Moral Syndrome or a Political Means**

Dr. Nasrin Mehra & Dr. Nourooz Kargari

- **Anticompetitive Procedures Crime or Offence? (Explanation of a New Approach in Criminal System of Iran)**

Dr. Seyed Hossein Hosseini & Zahra Ahmadi

- **Overlap in Crime behavior (Case Study: Computer False Publishing and Computer related Defamation)**

Dr. Hasan Aalipour & Elham Khorasani



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study